

[مساله نهی از وصف 1](#_Toc85296943)

[مطلب اول: تهافت در کلام مرحوم نائینی 1](#_Toc85296944)

[مطلب دوم: بررسی مثال وصف ملازم 2](#_Toc85296945)

[امر مقدماتی مرحوم محقق قمی 3](#_Toc85296946)

[اشکال اول استاد 4](#_Toc85296947)

[اشکال دوم استاد 4](#_Toc85296948)

[اصل بحث از نهی از عبادات و معاملات 4](#_Toc85296949)

[مقام اول، نهی از عبادات 5](#_Toc85296950)

[مختار مرحوم آخوند 5](#_Toc85296951)

[بررسی حرمت ذاتی و تشریعی در کلام مرحوم آخوند و تهافت گویی ایشان 5](#_Toc85296952)

[نظر استاد 6](#_Toc85296953)

**موضوع**: بررسی اقوال /نهی از وصف /مساله اجتماع

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل استاد به جمع بندی مباحث نهی از شرط پرداختند و آن را در طی چند مرحله فرمودند. بعد از جمع بندی، بحث نوبت به نهی از وصف رسید که در این زمینه مرحوم آخوند تفصیل مطرح فرموده بود.

# مساله نهی از وصف

بحث در اقسام متعلق نهی تمام شد. مرحوم آخوند می­فرمود: متعلق نهی گاهی ذات عبادت و گاهی جزء عبادت و گاهی شرط و گاهی وصف عبادت است. دو مطلب از این بحث باقی مانده است.

## مطلب اول: تهافت در کلام مرحوم نائینی

مرحوم نائینی در شرط فرمود که متعلق نهی شرط نیست؛ چیزی که شرط است معنای اسم مصدری و متحصل است که منهی عنه نیست و چیزی که منهی عنه است، معنای مصدری است و شرط نیست. مثلا در باب ستر چیزی که منهی عنه است، ستر لباس مغصوب که معنای مصدری دارد و چیزی که شرط نماز است تستر است.

یک اشکالی مرحوم حلی مطرح کرده است که ما نتوانستیم از این اشکال جواب بدهیم. اشکال این است: مرحوم نائینی در عبادیت طهارات ثلاث یک نظر خاصی داشت. آخوند می­گفت طهارات ثلاث که مقدمه هستند امر نفسی دارند و عبادی هستند. مرحوم نایئی گفت این امر نفسی بر فرض که در وضو و غسل باشد، در تمیم که امر نفسی ندارد. ایشان فرمود: عبادیت طهارات ثلاث، به خاطر همان امر به مشروط است. همان امر به نماز، سرایت به خود محصل می­کند. می­گفت خود محصل ماموربه است. اگر خود محصل ماموربه است همین خود محصل منهی عنه است. چگونه ایشان در طهارات ثلاث گفت همان امر به نماز این موارد را گرفته است و خود محصل امر دارد و شرط است و امر ضمنی دارد. در این جا گفته است: محصل امر ضمنی ندارد.

ما یک توجیهی از قبیل قضیه حینیه نسبت به این مطلب مطرح کردیم که این توجیه را مثل مرحوم حلی این را قبول ندارد. مرحوم نائینی در اجود تصریح می­کند که امر صلاتی بر همین افعال آمده است.

بالاخره مشکل این است: مرحوم نائینی در اینجا می­گوید: خود طهارات ثلاث شرط نیست؛ ولی در آنجا فرموده است که خود آنها شرط هستند. ما این تنافی را الان نتوانستیم حل کنیم.

## مطلب دوم: بررسی مثال وصف ملازم

مرحوم آخوند در وصف فرمود: گاهی اوقات وصف ملازم و گاهی اوقات مفارق است. برای ملازم مثال به جهر زد که وصف ملازم قرائت است. در قدیم این اشکال را ما داشتیم که چگونه جهر ملازم با قرائت است. اصلا وصف ملازم را نتوانستیم در جهر بفهمیم. در هامش مرحوم آخوند وصف ملازم را این گونه معنا کرده است: وصف ملازم یعنی وصف نیاز به موصوف دارد. جهر نیاز به قرائت دارد. هر چند که موصوف نیاز به جهر ندارد و ممکن است اخفات باشد؛ ولی جهر بدون قرائت نمی­شود.

این مطلب هم مشکل را حل نمی­کند؛ چرا که اگر می­گوید جهر در قرائت ،لا ینفک از قرائت است، درست است؛ ولی این مطلب با مفارق هم فرقی ندارد. مثلا غصب در نماز نکن، غصب در نماز از نماز جدا نمی­شود. اگر با حفظ موضوع می­گوید که مفارق نیز این گونه است. اگر بدون حفظ موضوع می­گوید جهر بدون قرائت نمی­شود که درست نیست؛ زیرا جهر بدون قرائت هم معنا دارد. صدا که قرائت نیست. یا تجاهر به فسق می­کند، جهر به شمشیر و اصلا قرائتی در کار نیست. جهر یعنی بدوّ و نیازی به قرائت ندارد. این که مرحوم آخوند جهر در قرائت را می­گوید ملازم با قرائت است را نتوانستیم بفهمیم.

بله؛ این ذهن عرفی که مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و غیره می­گویند: نهی از جهر در قرائت، نهی از قرائت است، نهی از محصص، نهی از حصص است، درست است. جهر از امور ذات التعلق است و باید به یک چیزی متعلق باشد. وقتی که نهی به جهر تعلق گرفت، ظاهر عرفی این است که نهی از متعلق است. ما ملازم را این گونه معنا می­کنیم. لا تجهر فی قرائتک ظاهرش این است: لا تقرأ جهرا. این دو تا به جای هم دیگر به کار برده می­شود. مردم هم همین مطلب را می­فهمند. یعنی وقتی که گفته می­شود لا تجهر بقرائک به معنای این می­دانند که مبغوض قرائت جهریه است. در ذهن همان قرائت بلند می­آید نه بلندی قرائت. تفکیک نمی­کنید و عرفی نیست.

تحلیل های علمی درست نیست، مثلا مرحوم آخوند می­گفت نهی از قرائت است؛ زیرا با نهی از وصف امر به موصوف معنا ندارد. یا مرحوم نائینی و مرحوم خویی می­گویند: چون وجود واحد است، این معنا مطرح می­شود. به نظر ما صرف وجود واحد کارایی ندارد. به نظر ما همان مطلب مرحوم آخوند در هامش عرفا باید مطرح بشود. یعنی بدون متعلق معقول نیست.

ظاهرا همان ظاهر عرفی خوب است که ملازم متعلق مقید مراد است. بحث در همین است که اگر قبول کردیم لا تجهر فی قرائتک یعنی لا تقرا جهرا، بحث از خود عبادت است و از اقسام سابق است. اگر قبول نکردید و گفتید که جهر یک مقوله است و مقوله کیف است و قرائت مقوله فعل است و دو وجود دارند، مثل نهی ازوصف مفارق است. نهی از وصف مفارق بنا بر امتناع در جایی که وصف با موصوف اتحاد وجودی دارند و در نتیجه امتناعی هستید، داخل در محل بحث هستند. قدر متیقن میدانی نهی مقتضی فساد است همین اخیر است. ما یک نهی به ذات عبادت صاف نیست که داشته باشیم. یا جزء عبادت. چیزی که صاف است نهی از وصف مفارق است که با عبادت اتحاد وجودی دارند و قائل به تقدم نهی می­شوید، نهی به عبادت محقق می­شود. در حقیقت نهی از عبادت سرایتی است نه اصالتی. لذا به فقه می­رسند می­گویند: نماز در دار غصبی باطل است؛ چرا که منهی است. همان نهی باب اجتماع امر و نهی. یا مثلا نماز جماعتی که موجب اهانت به غیر می­شود، باطل است؛ چرا که منهی عنه است. اهانت حرام و نماز واجب، اجتماع امر و نهی می­شود. اصلا عملیا در فقه چیزی که ثمر دارد باب اجتماع امر ونهی است که ثمره بحث اقتضا را پیاده می­کنیم.

بحث در مورد امور مقدماتی تمام شد.

# امر مقدماتی مرحوم محقق قمی

یک امری را مرحوم میرزای قمی در این جا دخیل در موضوع بحث قرار داده است. مرحوم نائینی این امر را آورده است. مرحوم میرزا قمی فرموده است: این بحث در جایی است که ما یک اطلاق و عمومی داریم که مقتضی صحت است، بعد یک نهی داریم و بحث اقتضا مطرح می­شود. مثلا امر مطلق به نماز یا به صوم داریم و بعد یک نهیی هم وارد شده است؛ اما اگر اطلاق و عمومی نداریم که اگر نهی نباشد، مقتضی صحت باشد، مساله اقتضا ثمر ندارد. بالاخره این عمل باطل است؛ چرا که چه نهی اقتضا فساد را بکند و چه نکند، عمل فاسد است. اگر مقتضی نهی باشد که واضح است و اگر هم مقتضی فساد نباشد شک در مشروعیت می­شود که اصل عدم مشروعیت جاری می­شود. این در صورتی است که عبادت باشد. اگر معامله باشد هم اصل فساد است.

## اشکال اول استاد

این فرمایش نادرست است.در باب عبادات اطلاق و عموم داشتن و نداشتن اثری ندارد. وقتی که نهی دارد، امر شامل آن نمی­شود، حالا مقتضی فساد باشد یا نباشد. شما می­گویید باید اطلاق و یا عموم باشد تا اکر مقتضی فساد نبود، داخل در این عموم و اطلاق باشد، در حالی که منهی عنه را نمی­توان داخل امر کرد. فرمایش مرحوم قمی در عبادات هیچ وجهی ندارد.

## اشکال دوم استاد

این جواب در کلمات مرحوم نائینی هم هست. در جایی که اطلاق و عموم نداریم، مساله اقتضا ثمر دارد. اگر نهی اقتضای فساد کند به دلیل اجتهادی می­گوییم عمل فاسد است و الا باید سراغ اصل عملی رفت. چه بسا اصل عملی اشکال دارد. ما بحث می­کنیم که نهی از عبادت مقتضی فساد هست یا نه، هیچ اطلاقی هم نیست. باز این بحث ثمر دارد و ثمره آن دلیل بر فساد است. هر چند که اگر دلیل نبود اصل می­گفت باطل است ولی دلیل اجتهادی دغدغه ما را کمتر می­کند.

خصوصا که ما از خصوص بحث نمی­کنیم ما از مطلق بحث می­کنیم.ما بحث می­کنیم که نهی مقتضی فساد هست یا نه، چه اطلاقی باشد و چه نباشد. منتها اگر اطلاق بود ثمره بیشتری دارد. جایی که اطلاق نیست ثمر کمتری دارد. اطلاقی هم نباشد، این بحث عقلائیت دارد.

# اصل بحث از نهی از عبادات و معاملات

مرحوم آخوند بعد از طی این مقدمات وارد اصل بحث شده است. اصل بحث خیلی طولانی نیست؛ بلکه مقدمات آن زیاد است. در این جا دو مقام وجود دارد. مقام اول عبادات و مقام دوم معاملات.

## مقام اول، نهی از عبادات

### مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: نهی از عبادت مقتضی فساد است؛ این گونه مطلب را چیده است. وقتی که مثلا نهی دلالت بر تحریم کرد یعنی بر مغبوضیت، متعلق آن مبغوض است و در این صورت کسی که ملتفت نهی است، اصلا قصد قربت از او متمشی نمی­شود و یکی از شرایط صحت عبادت این است که با قصد قربت اتیان شود. اگر ملتفت نباشد به نهی، هر چند که قصد قربت متمشی می­شود؛ ولی شرط صحت عبادت علاوه بر وجود حسن فاعلی که قصد قربت است، باید حسن فعلی هم داشته باشد و فعل باید قابلیت تقرب را داشته باشد. چیزی که حرمت فعلی دارد، قابلیت تقرب را ندارد. هر چند که شخص جاهل است؛ ولی مبغوض مولا است. صلاحیت تقرب را ندارد حتی اگر از باب اجتماع امر و نهی باشد و ملاک داشته باشد، باز هم فایده ندارد؛ زیرا فرض این است که نهی مقدم است و ملاک امر مغلوب است. در این صورت فعل مبغوضیت دارد و صلاحیت تقرب را ندارد و مقربیت ندارد.

ممکن است مثلا به شخص حائض که نمی­داند حیض است و احتیاط می­کند، ثواب می­دهند؛ ولی ثواب انقیاد را می­دهند و ثواب اطاعت را به او نمی­دهد. نزد عقلا همین طور است که حسن فعلی و حسن فاعلی برای مقربیت داشته باشد. پس در حق متلفت حسن فاعلی و فعل نیست ولی در حق جاهل حسن فعلی ندارد.

#### بررسی حرمت ذاتی و تشریعی در کلام مرحوم آخوند و تهافت گویی ایشان

کلامی که در ایجا وجود دارد این است: مرحوم آخوند فرموده است: وقتی که نهی بر تحریم عمل ذاتا دلالت کند. این ذاتا در مقابل تشریعا است. مراد نفس عبادت نیست که قسم اول چند قسم بود. ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که پذیرفته که حرمت ذاتیه دارد. این مطلب خلاف تصریحاتی است که مرحوم آخوند داشته است. ایشان یکی دو مورد قطعی است که قائل است به این که عبادات حرمت ذاتی ندارد. ظاهر مشهور این است که نماز بر حائض حرمت ذاتی دارد. صوم عیدین حرمت ذاتی دارد؛ ولی مرحوم آخوند نپذیرفته است. یک نقضی به مشهور دارد و آن این است که اگر حرمت ذاتی داشته باشد و حائض به قصد اموزش نماز بخواند باز هم حرام است و لا اظن ان یلتزم به احد. پس صدر کلام مرحوم آخوند پذیرش حرمت ذاتی است در حالی که حرمت ذاتی را از مشهور انکار می­کند. به نظر می­اید که ایشان تهافت گویی کرده است. مرحوم خویی نیز حرمت ذاتی را منکر است. صوم عیدین حرام است؛ یعنی امر ندارد. می­گوید ارشاد به عدم مشروعیت است. کسی روزه عید را بگیرد به عنوان این که خدا گفته است، مشروع نیست.

##### نظر استاد

ما گفتیم این نقض مرحوم آخوند ناتمام است. نماز حرمت ذاتی دارد و مفسده دارد؛ ولی تمرینی بودن که اشکالی ندار چرا که در تمرین قصد نماز نیست؛ بلکه قصد تمرین دارد. قصد دارد که صورت نماز را ایجاد کند.

اما این که حرمت ذاتی است یا تشریعی، مربوط به فقه و مقام اثبات و استظهار است. در ادامه بحث اشاره خواهیم کرد که می­توان در این جا فرمایش مرحوم خویی را استفاده کرد یا نه. ادامه بحث در جلسه آینده.